

## ریخت‌شناسی قصه‌ی خیر و شر بر اساس نظریه‌ی پرای

طاهره ایشانی، دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت معلم تهران

جگیده

ساختارگرایی نوعی روش تحقیق است که به ساختارها می پردازد و آن دسته قوانین کلی را بررسی می کند که بر ساختارها حاکمند. در حقیقت ساختارگرایی روش جستجوی واقعیت و مطالعه‌ی روابط است.

بررسی ساختاری داستان تقریباً از کار ولا دیمیر پر اپ با عنوان «ربیخت‌شناسی قصه‌های پریان» شروع شد. پر اپ بر اساس واحدهای تشکیل دهندهٔ حکایت‌ها و مناسبات آن‌ها با یکدیگر و با کل حکایت، آن‌ها را بررسی کرد. او در بررسی صد قصه نتیجه گرفت هرچند شخصیت‌های قصه‌ها گوناگون و کنش‌ها متنوع است؛ اما نقش ویژه‌ی آن‌ها محدود است. او نقش ویژه (خویشکاری: function) را عمل و کار شخصیت از نقطهٔ نظر اهمیتش در پیشبرد قصه تعریف می‌کند.

در این مقاله سعی شده است که ساختار داستان "خیر و شر" برگرفته از هفت پیکر نظامی بر اساس تحقیقات پرآپ در ریخت شناسی قصه‌های پریان بررسی شود. همین امر نشان‌دهنده‌ی این است که این نظریه قابلیت کاربریست در سایر قصه‌های ایرانی - منظوم و یا منثور - را دارد.

**کلید واژه‌ها** : ساختارگرایی، پای، ریختشناسی، خویشکاری، خبر و شر.

## ۱. درآمد

ساختارگرایی نوعی روش تحقیق است که به ساختارها می‌پردازد و آن دسته قوانین کلی را بررسی می‌کند که بر ساختارها حاکمند. در حقیقت ساختارگرایی روش جستجوی واقعیت و مطالعه‌ی روابط است. بنابراین ساختارگرایی حرکت از مطالعه‌ی زبان به مطالعه‌ی ادبیات است و تلاش دارد با معنّفی اصول ساختاری در روابط میان آثار، علمی‌ترین مبنای ممکن را برای مطالعه‌ی ادبیات فراهم آورد.

در واقع می‌توان گفت «ساختارگرایی پاسخی است در جهت نیاز به نظامی منسجم تا علوم مدرن را وحدت بخشد. علوم مدرنی که به گفته‌ی کریستوفر کادول بر فرض‌های مانعه الجمع استوارند و یکدیگر را نقض می‌کنند یا نادیده می‌گیرند؛ علومی چون فیزیک سببیت، فیزیک کوانتم، مردم‌شناسی و ...» (اسکولز، ۱۳۷۹: ۱۵).

ساختارگرایی ادبی در دهه ۱۹۶۰ شکوفا شد و کوششی بود در به کاربرتن نظریّات فردینان دوسوسور، بنیانگذار زبان‌شناسی ساختاری. به طور کلی، ساختارگرایی نوعی روش تحقیق است که به ساختارها می‌پردازد و آن دسته قوانین کلی را بررسی می‌کند که بر ساختارها حاکمند. در حقیقت ساختارگرایی روش جستجوی واقعیت و مطالعه‌ی روابط است.

بررسی ساختاری داستان تقریباً از کار ولادیمیر پراپ شروع شد. «اگرچه رومن یاکوبسون یادآوری کرده است شناخت دگرگونی‌های طرح قصه‌های فولکلوریک را مدیون آبرت و سلسکی هستیم.» (حمدی، ۱۳۷۲: ۱۸۵)

## ۲. ولادیمیر پراپ و نظریّه‌ی او

ولادیمیر پراپ در سال ۱۸۹۵ در شهر سن پطرزبورگ از یک خانواده‌ی آلمانی به دنیا آمد. در دانشگاه همان شهر در فقه‌اللغه روسی و آلمانی فارغ‌التحصیل شد. کار خود را با معلمی زبان آلمانی و روسی در دیبرستان آغاز کرد و از سال ۱۹۳۲ به هیأت مدرسین در دانشگاه لینینگراد

پیوست و تا سال مرگش (1970) در همانجا باقی ماند. در دانشگاه ابتدای زبان تدریس می‌کرد ولی سپس به تحقیق و پژوهش در فولکلور پرداخت. ریاست گروه آموزشی فولکلور با او بود. از جمله آثارش می‌توان به «ریختشناسی قصه‌های پریان، سرچشممه‌ی تاریخی حکایت و شعر حماسی روسی» اشاره کرد. ریختشناسی قصه‌های پریان که در سال 1928 منتشر شد، تأثیر قاطعی بر روایت‌شناسی ساختارگرا گذارد.

واژه‌ی ریختشناسی، برابر واژه‌ی انگلیسی morphology به معنی بررسی و شناخت ریخت‌ها است که پرآپ آن را در این اثر معروف خود، به کار بست. «از نظر پرآپ، حکایت منفرد به عنوان یک سازه‌ی منحصر به فرد، واحد تحلیل ساختاری بود. او با بررسی مجموعه‌ای از صد حکایت با ترکیب‌بندی مشابه، ساختار یک شاه حکایت (master – tale) را بیرون کشید که سی‌ویک کار کرد آن کلیه‌ی امکانات ساختاری را که در کل مجموعه یافت می‌شود، در بر دارد.» (اسکولز، 1379: 102) پرآپ کار خود را با علم گیاه‌شناسی قیاس می‌کرد و از آثاری که گوته در مورد ریختشناسی گیاهان نوشته است، نقل قول آورد. این سبب شد که لوی اشتروس نوشت‌های گوته را اوّلین گام‌ها به سوی ساختارگرایی بداند.

پرآپ (1368: هشت) بر اساس واحدهای تشکیل دهنده‌ی حکایتها و مناسبات آن‌ها با یکدیگر و با کل حکایت، قصه‌های پریان را بررسی کرد. او در بررسی صد قصه نتیجه گرفت هرچند شخصیت‌های قصه‌ها گوناگون و کنش‌ها متنوع است؛ اما نقش ویژه‌ی آن‌ها محدود است. او نقش ویژه (خویشکاری: function) را عمل و کار شخصیت از نقطه نظر اهمیتش در پیشبرد قصه تعریف می‌کند.

نتایج بررسی‌های پرآپ در چهار قانون کلی خلاصه می‌شود:

1. خویشکاری‌های اشخاص قصه، عناصر ثابت و پایدار را تشکیل می‌دهند و از این که چه کسی آن‌ها را انجام دهد و چگونه انجام می‌پذیرند، مستقل هستند.
2. شماره‌ی خویشکاری‌ها محدود است.

۳. جایگزینی و توالی خویشکاری‌ها محدود است.

۴. تمامی قصه‌های پریان از دیدگاه ساختاری یک نوع هستند و می‌توان آن گونه‌ی نهایی را کشف کرد.

در این تحقیق برآئیم ساختار داستان "خیر و شر" برگرفته از هفت پیکر نظامی را نیز بر اساس تحقیقات پرایپ در ریخت شناسی قصه‌های پریان مورد بررسی قرار دهیم. قبل از این تحلیل، به خلاصه‌ای از این داستان، اشاره می‌نماییم:

### ۳. خلاصه‌ی داستان خیر و شر:

دو جوان با هم در سفری همراه می‌شوند، نام یکی خیر است و نام دیگری شر. شر، شخصیتی حیله‌گر و مکار است و چون می‌داند که در بیابان بی آب خواهند شد، از آب مشک خیر می‌خورد و آب خود را نگه می‌دارد. چون به بیابان خشک و بی آب می‌رسند؛ خیر با دادن دو گوهر قیمتی که تنها دارایی اوست، از شر می‌خواهد مقداری آب به او بدهد. شر می‌گوید: اگر دو گوهر را اکنون به من بدهی، وقتی به آبادی رسیدیم از من پس خواهی گرفت. پس دو گوهر چشمت را به من بده تا نتوانی آنها را بستانی. خیر که از فرط تشنجی رو به مرگ است در نهایت این تقاضای بی‌رحمانه را می‌پذیرد. شر دو چشم خیر را با دشنه بیرون می‌کند و بدون این که به او آبی بدهد او را در بیابان رها می‌کند و به راه خود ادامه می‌دهد.

کرد صحرانشینی که در آن حوالی است، دختری زیباروی دارد. دختر برای بردن آب از چشمه می‌آید و صدای ناله خیر را می‌شنود؛ چون از حال او جویا می‌شود او را سیراب می‌سازد و سپس او را به خانه می‌برد. کرد می‌گوید: «چاره‌ی چشم او آن است که از فلان درخت چند برگ بچینیم، آن برگها را بساییم و سپس دو گوهر چشم او را در حدقه بگذاریم و آن برگ باعث خواهد شد که چشم به حالت طبیعی باز گردد.» دختر خواهش می‌کند که پدر چنین کند. پدر نیز چشم او را به حالت طبیعی باز می‌گرداند. خیر به نشان شکرگذاری در خدمت کرد صحرانشین

می‌ماند و کرد نیز او را عزیز می‌دارد تا این که خیر عاشق دختر کرد صحرانشین می‌گردد و چون خود را لایق همسری او نمی‌بیند از کرد خدا حافظی می‌کند تا به شهر خویش باز گردد. کرد می‌گوید: «من در این دنیا همین دختر را دارم او و همه ثروتم را به تو می‌دهم.» بدین ترتیب خیر با دختر او ازدواج می‌کند و بعد از مدتی از آن صحرا کوچ می‌کند. درین راه، خیر از همان درختی که برگ‌هایش دواز چشم او بودند دو انبان پر می‌کند. این برگ‌ها دو خاصیت دارویی دارند: اول این که داروی چشم هستند و دیگر این که بیماری صرع را علاج می‌نماید.

خیر به همراه همسرش، دختر کرد به شهری می‌رسند که پادشاه آنجا دختری مصروع دارد. شاه شرط کرده است هر که دختر او را از صرع نجات دهد، دختر خویش را به او خواهد داد و هر که ادعای طبات کند و دختر شفا نیابد کشته خواهد شد. عده‌ی زیادی بدین ترتیب کشته می‌شوند و سرانجام خیر ادعای علاج می‌نماید و به وعده‌اش نیز عمل می‌نماید. دختر شفا یافته‌ی شاه، خواهان ازدواج با خیر می‌شود و خیر برای بار دوم ازدواج می‌کند.

دختر وزیر محتشم شاه هم بیماری آبله دارد و چشم‌هایش در حال نابینا شدن است. خیر با همان برگ‌هایی که دارد او را نیز علاج می‌کند و طبق شرط، او را نیز به عقد خود در می‌آورد و صاحب سومین زن خود می‌شود. سرانجام خیر پس از مدتی پادشاه آن شهر می‌شود.

خیر روزی شر را در حال داد و ستد با یک جهود می‌بیند. از کرد صحرانشین می‌خواهد که او را نزد وی آورد. شر چون نزد خیر حاضر می‌شود خود را "مبشر سفری" می‌نامد؛ ولی خیر می‌گوید: «تو نامت شر است و آن ناجوانمردی را در حق من انجام دادی.» شر چون خیر را می‌شناسد به او می‌گوید که بدی‌های من تقصیر من نیست و تقدير چنین سرنوشتی را برای من رقم زده است. من بر مقتضای نام خود عمل کردم. اکنون تو نیز بر مقتضای نام خود عمل کن.» شر با این سخنان از مرگ نجات می‌یابد و خیر او را رها می‌کند تا برود؛ ولی کرد از پشت سر می‌رسد و با یک ضربه شمشیر او را می‌کشد و می‌گوید: «تو شرّی و باید بمیری.» آن دو گوهر خیر را نیز از کمر بند شر بر می‌دارد و به نزد خیر می‌آورد. خیر نیز آن دو گوهر را به پاداش

آن دو چشم که کرد برایش باز گردانده بود، به او می‌بخشد و خود به کامروایی و سعادت سالها حکومت می‌کند و هر چند وقت یکبار به سوی آن درخت می‌رود و به خاطر این که خیر را به سلامتی و سعادت رسانده است، بر آن سلام و درود می‌کند.

#### ۴. تحلیل این داستان بر اساس نظریه‌ی پر اپ

##### ۱-۴. عناصر سازنده‌ی این قصه:

ابتدا داستان خیر و شر را به اجزای سازنده آن تقسیم می‌کنیم و عناصر زیر را که کلیت یک قصه را تشکیل می‌دهند مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. خویشکاری‌های اشخاص قصه

۲. همسانگردی‌ها

۳. برخی از عناصر دیگر قصه:

الف) عناصر پیوند نهنده

ب) انگیزش‌ها

ج) صورت‌های ظاهرشدن شخصیت‌ها به صحنه

د) عناصر وصفی و زاید

##### ۱-۱-۴. خویشکاری‌های اشخاص قصه :

خویشکاری یعنی عمل شخصیتی از اشخاص قصه که از نقطه نظر اهمیتی که در جریان عملیات قصه دارد، تعریف می‌شود (همان: ۵۳) و عبارت است از:

۱. صحنه‌ی آغازین<sup>۱</sup>:

الف) هم سفر شدن دو جوان به نام‌های خیر و شر در راه طولانی بیابان.

ب) شر از مشک خود استفاده نکرده، از توشه‌ی خیر استفاده می‌کند.

### ۲. پخش مقلعه‌ای قصه:

- الف) شر از موقعیت دشوار خیر که تشنگی اوست، سود می‌جوید.
- ب) شر می‌کوشد خیر را فریب دهد تا بتواند بر او یا چیزهایی که به وی تعلق دارد (جواهرات وی) دست یابد.

ج) خیر فریب می‌خورد و ناگاهانه به دشمن خود کمک می‌کند. (یدبختی مقدماتی)

### ۳. گردشی قصه یا فاجعه:

- الف) شر در قبال مقدار اندکی آب به خیر آسیب رسانده، دو چشم او را از حدقه در می‌آورد.
- ب) شر نه تنها به خیر قطره‌ای آب نمی‌دهد؛ بلکه چشمانش را کور می‌نماید.
- ج) شر دو گوهر قیمتی خیر را نیز می‌رباید.

د) شر، خیر را تنها و درمانده در بیابان رها می‌کند.

### ۴. نیاز، کوتاهی، نابیندگی:

برگ‌های خارق العاده شفابخش: کرد صحرانشین، برای مداوای چشم خیر، برگ درخت خاصی را توصیه می‌کند.

### ۵. میانجی‌گری، رویکار بربط نهنده:

- الف) کرد صحرانشین، چشم خیر را با برگ‌های ساییده شده‌ی مخصوص، مداوا می‌نماید.
- ب) خیر نسبت به دختر کرد به عنوان همسر، در خود احساس نیاز می‌نماید.
- ج) خیر قصد می‌کند از نزد کرد صحرانشین مهاجرت کند.

عندرارک!

خیر برگ‌های آن درخت مخصوص را جمع آوری کرده، همراه خود می‌برد.

### ۶. درخواستها:

- الف) کرد پیشنهاد ازدواج خیر با دخترش را می‌دهد و ازدواج صورت می‌گیرد.
- ب) دختر شاه دچار بیماری صرع و دختر وزیر گرفتار آبله است و خیر آن دورا مداوا می‌نماید.

ج) خیر با دختر شاه و وزیر ازدواج کرده، به پادشاهی می‌رسد.

#### ۸. واکنش قهرمان:

خیر، شر را با وجود همه بدیهایش می‌بخشد.

#### ۹. پیروزی:

به حکومت رسیدن خیر و خوشبخت شدن او.

#### ۱۰. مجازات:

الف) کرد صحرانشین، شر را می‌کشد.

ب) کرد، دو گوهر خیر را از شر پس می‌گیرد.

### ۱-۲. همسانگردی‌ها:

در قصه، همسانگردی به دست آوردن شخص یا شخصی است که در جستجوی آن هستیم.

کار دشواری که ممکن است مرتبط با همسریابی و ازدواج باشد یا نباشد. (همان: ۱۳۹)

همسانگردی به چند دسته تقسیم می‌شود:

۱. همه‌ی کارهای دشواری که باعث جستجوی شوند، باید از جمله خویشکاری‌های گروه B به شمار آیند.

۲. همه‌ی کارهای دشواری که منتج به دریافت یک عامل جادویی گرددند، باید در زمره خویشکاری‌های D به حساب آیند.

۳. همه‌ی کارهای دشوار دیگر جزء خویشکاری M هستند با دو گونه‌ی متفاوت: الف) کارهای دشواری که با همسریابی و ازدواج وابسته هستند. ب) کارهای دشواری که با این امور، ربطی ندارند.

در قصه‌ی خیر و شر همسانگردی به معنای کامل وجود ندارد؛ اما می‌توان گفت در قسمتی که خیر به مداوای دختر مصروف شاه و یا دختر وزیر که در معرض نابینایی از آبله است،

می‌پردازد؛ به گونه‌ای همسانگردی از نوع M دیده می‌شود. کاری دشوار که ربطی به همسریابی و ازدواج ندارد. به عبارت دیگر، خیر که صاحب همسر (دختر کرد) است به قصد ازدواج با دختر شاه یا وزیر به مدواوی آن دو نمی‌پردازد؛ اما او این کارهای دشوار را که همه‌ی طبیبان از عهده آن عاجز هستند، انجام می‌دهد.

### ۳-۱-۴. برخی از عناصر دیگر قصه:

در کنار خویشکاری‌ها، اجزای سازایی هستند که گرچه تکامل و پیشرفت عملیات قصه را تعیین نمی‌کنند، با وجود این دارای اهمیت فراوان هستند. این اجزاء عبارتند از:

الف) عناصر کمکی برای بیوند متقابل خوشکاری ها یا یکدیگر (عناصر بیوند دهنده):

۱. مقصد واحد، خیر و شر را به هم پیوند داده؛ آنها را با هم همسفر می‌کند.
  ۲. تشنگی خیر باعث می‌شود که از شر، تقاضای آب کند و پیوند آنها ضروری‌تر و اساسی‌تر می‌شود.
  ۳. دو گوهر گرانبهای خیر، از نظر او پیوند دهنده عطش و رفع عطش می‌شود یا این که خیر این گونه می‌پنداشد.
  ۴. ناله و زاری خیر به هنگام محرومیت، باعث آگاه شدن دختر چوپان از وجود خیر می‌شود.
  ۵. برگ درخت شفابخش باعث پیوند خیر با پادشاه و وزیر محتشم او می‌شود.
  ۶. مدوا شدن دختر شاه و وزیر باعث برقراری پیوند ازدواج میان آن دو و خیر می‌شود.

## ب) انگیزش‌ها<sup>۵</sup>:

1. انگیزه‌ی شر در شرارت‌ش همان چیزی است که در نام و نهاد او هست؛ یعنی تمایل به شر.
  2. انگیزه‌ی دختر چوپان در کمک به خیر در اولین دیدار، دلسوزی و در موارد بعدی عشق.

و علاقه است.

3. درخواست دختر از پدرش باعث می‌شود کرد برای مداوای چشم خیر اقدام به عملی کند.
4. انگیزه‌ی مهاجرت خیر از نزد کرد صحرانشین، فقر و تهیدستی در مقابل آرزوی ازدواج با دختر کرد است.
5. دلیل موافقت کرد با ازدواج خیر و دخترش، خوبی و خیرخواهی ذاتی خیر است.
6. هدف خیر از مداوای دختر شاه و وزیر تنها برای بهبود آنهاست نه ازدواج با آنها؛ اما بعداً  
بنا به تقاضای شاه و وزیر با دخترانشان ازدواج می‌نماید.
7. انگیزه‌ی خیر در بخشودن شر در پایان داستان، خیرخواهی او حتی نسبت به دشمنان  
خوبی است.
8. انگیزه‌ای که در پایان داستان، کرد را به کشنیدن شرّ و می‌دارد، شرارت و پستی آشکار شر  
و نیز "حس برقراری عدالت" در نزد کرد است.

### ج) صورت‌های ظاهر شدن و درآمدن شخصیت‌ها به صحنه:

1. بدون هیچ مقدمه‌ای، خیر و شر در آغاز داستان ظاهر می‌شوند و از گذشته‌ی آنان اطلاعی نداریم.
2. دختر کرد با ویژگی‌های زیبارویان در شعر کلاسیک که تکراری است، توصیف می‌شود.
3. عامل جادویی، برگ درخت شفابخش به عنوان "یاریگر جادویی" وارد داستان شده،  
خوبیکاری‌های اشخاص قصه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.
4. پادشاه و وزیر با سپردن دخترانشان به همسری خیر، روند رسیدن به پادشاهی را برای  
خیر تسهیل می‌کنند.
5. دختر پادشاه و وزیر هیچ یک به صورت افرادی مستقل توصیف نمی‌شوند، بلکه وجه  
مشخصه‌ی آن‌ها دختر پادشاه و وزیر بودن آنها و نیز بیماری آن‌هاست.
6. پیداشدن دوباره‌ی شر پس از به پادشاهی رسیدن خیر، مرگ او را به دست کرد صحرانشین

به همراه دارد.

**د) عناصر وصفی وزاید:**

1. توصیف وضع مالی چوپان قبل از رویارویی با خیر، نا بهنگام به نظر می‌رسد.
  2. توصیف زیبایی دختر کرد کلیشه‌ای است و طراوات و تازگی ندارد.
  3. مدّت خدمتگزاری خیر به کرد، توالی شتاب آلد داستان را برای رسیدن به پایان خود، به تأخیر می‌اندازد.

اکنون در آین قسمت هدف نهایی راوی و داستان پرداز را که به گفته‌ی زرین کوب (1372):  
"غلبه‌ی نهایی خیر بر شر" است بیان می‌کنیم که با اصطلاحات داستان نویسی امروز  
درونمایه (theme) نامیده می‌شود:

1. خیر در آغاز داستان، با در اختیار نهادن توشه‌اش به شر، نیکی خود را به او می‌نمایاند. در مقابل، شر از روی شرارت، توشه‌ی خود را از او دریغ می‌کند. شر برای اطمینان از دستیابی خود به دو گوهر گرانبهای، چشمان خیر را از حدقه در می‌آورد و او را در بیابان رها می‌کند.
  2. خیر با خانواده کرد آشنا می‌شود و نیروهای مافوق طبیعی (یرگ درخت مخصوص) به پاری او می‌آیند.

3. خیر در مقابل لطف کرد به خدمتگزاری او می‌پردازد و وقتی عاشق دختر کرد می‌شود و بضاعت مالی خود را ناچیز می‌بیند، برای رهایی از احتمال هرگونه لغزشی تصمیم به ترک خانواده کرد می‌گیرد. رهایی از احتمال هرگونه لغزش، علتی است که شاعر به صورتی روان، آن را بیان نکرده و این نکته‌ای است که آن را راوی و خواننده در داستان حمل می‌کنند.

4. خیر وقتی به شهر می‌رسد و خبر بیماری دختر شاه را می‌شنود و برخلاف عمل همه‌ی مدعيان سابق که طالب دختر شاه بوده‌اند، از مداوای بدون قید و شرط دختر شاه سخن می‌گوید و الیته سرانجام به اصرار پادشاه و دختر شفا یافته‌ی او، به ازدواج نیز راضی، می‌شود که همین

حالت برای مداوای دختر وزیر هم پیش می‌آید.

۵. راوی در نهایت برای بیان نهایت شادمانی و سعادت خیر، او را به پادشاهی می‌رساند. پادشاهی خبر، لاجرم از سوی دیگران نیز پاداش صداقت او تلقی می‌شود. آخرین عمل خیرخواهانه‌ی خیر، بخشنودن شر است که خیرخواهی او را حتی بر دشمن خویش تعمیم می‌دهد. راوی به هدف نهایی خود و آخرين مقصد داستان دست یافته است؛ اما می‌داند که خواننده و شنونده‌ی داستان، خواهان به کیفر و عقوبت رسیدن شر است و چون نمی‌خواهد این عمل به دست خیر که "خوبی مطلق" است، انجام گیرد، این عمل را به عهده‌ی کرد صحرانشین می‌گذارد و کشته شدن شر - بد مطلق - به دست کرد، عدالت جویی تلقی می‌شود نه کینه کشی و انتقام گیری شخصی.

## ۵. نتیجه‌گیری

چنان‌که دیده می‌شود همه‌ی اجزای این داستان و حوادث نه چندان گسترده و یا پیچیده‌ی آن، در خدمت هدف نهایی متن داستان و تأیید درونمایه‌ی واحد آن هستند. داستان خیر و شر، داستانی ساده است که بر اساس توالی منطقی مشخصی پیش می‌رود. همان‌طور پورنامداریان (235:1375) نیز بر این باور است در داستانهای کلاسیک به ندرت طرحی پیچیده و یا ابداعی در ساخت به چشم می‌خورد.

از سوی دیگر، می‌توان گفت این تحلیل نشان‌دهنده‌ی این است که نظریه‌ی پرآپ، قابلیت کاربست در سایر قصه‌های ایرانی - منظوم و یا منثور - را دارد. این امر بیانگر ارزش و اهمیّت والای کار پرآپ و الگوی پیشنهاد شده‌ی وی است. اگرچه الگوی پیشنهادی او در مورد قصه‌های پریان انجام شده؛ می‌توان آن را در مورد سایر داستان‌های ایرانی نیز اجرا کرد.

پی نوشت ها

۱. هر قصه‌ای معمولاً با یک صحنه آغازین شروع می‌شود. این صحنه با اینکه یک خویشکاری محسوب نمی‌شود، با وجود این یک عنصر ریخت شناسی بسیار مهم است. برای اطلاع بیشتر رک: پیراپ، 1368: 60-62.

۲. به معنای کم بودن یا نبودن. همان: 77-78.

۳. این خویشکاری، قهرمان را به صحنه قصه می‌آورد. همان: 80.

۴. همان: 94.

۵. مراد از انگیزش‌ها دلایل و اهداف اشخاص قصه است که باعث می‌شود آنها کارهای مختلفی را مرتكب شوند. هرچند انگیزش‌ها به قصه، صبغه‌ای کاملاً زنده و ممتاز می‌بخشند؛ اما جزء ناپایدارترین و بی ثبات‌ترین عناصر قصه هستند. رک: همان: 153.

۶. جمال میرصادقی، 1380: 174.

فهرست منابع :

۱. احمدی، بابک. (1372). ساختار و تأویل متن، ج ۱. چاپ ۲. تهران: نشر مرکز.

۲. اسکولز، رابرت. (1379). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه‌ی فرزانه طاهری، چاپ اول، تهران: آگه.

۳. پراپ، ولادیمیر. (1368). ریخت شناسی قصه‌های پریان، فریدون بدله ای، چاپ اول، تهران: توسعه.

۴. پورنامداران، تقی. (1375). دیدار با سیمرغ: هفت مقاله در عرفان، شعر و اندیشه عطار، چاپ دوم، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۵. زرین کوب، عبدالحسین. (1372). پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد، چاپ اول، تهران: سخن.

۶. سلدمون، رامان و ویدوسون، پیتر. (1377). راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، تهران: طرح نو.

۷. میرصادقی، جمال. (1380). عناصر داستان، چاپ چهارم، تهران: سخن.

۸. نظامی.. (1378). کلیات خمسه، مطابه، نسخه‌ی تصحیح شده، وحدت‌گردی، حاب سوم، تهران: زنگنه.